

اردشیرخوره از شکل‌یابی تا زوال با استناد به متون تاریخی

حسن کریمیان

دانشیار باستان‌شناسی دانشگاه تهران

مجید منتظرظهوری

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۶۵ تا ص ۸۳)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۴/۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۹/۸

چکیده

اردشیرخوره را با طرح مدور و متحدالمرکز می‌توان نخستین شهر ساخته‌شده به امر مؤسس سلسله ساسانیان و نمادی از ظهور ایدئولوژی سلطنتی تمرکزگرای ساسانیان محسوب داشت. علیرغم نقش کلیدی این شهر در استقرار حکومت ساسانیان، به‌جز یافته‌های محدود باستان‌شناسانه، اطلاعات بسیار اندکی از تحولات تاریخی این شهر در دست است، بویژه آنکه، به اعتبار مندرجات آثار مورخان و جغرافیدانان قرون نخستین اسلامی، این شهر قرن‌ها پس از سقوط ساسانیان نیز به حیات خود ادامه داده است. اینک این پرسش قابلیت طرح می‌یابد که منابع مکتوب کهن چه اطلاعاتی را در خصوص دلایل و فرایند شکل‌یابی، توسعه و زوال این شهر در اختیار قرار می‌دهند؟ به عبارت دیگر، شهر اردشیرخوره در دوره ساسانی و در دوران انتقال به دوره اسلامی دستخوش چه تغییراتی شده است؟ هدف آن است تا با اتکاء به متون کهن، ماهیت تاریخی و سیر تحول شکل‌گیری تا سقوط این شهر و همچنین شاخص‌های فضایی و عملکردی آن بازشناسی گردد. مطالعات تاریخی مشخص می‌سازد که اردشیرخوره شهری با ماهیتی حکومتی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی در دوران ساسانی بوده و با ورود اسلام دستخوش تغییراتی ساختاری و اجتماعی شده و در ادامه روند حیاتش به سبب برخی عوامل سیاسی، اقتصادی در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری متروک شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ ساسانی، تاریخ قرون نخستین اسلامی، جغرافیای تاریخی، شهر اردشیرخوره، فضای شهری و عملکردهای آن

۱. مقدمه

شکل‌گیری حکومت ساسانیان و عملکردهای بنیان‌گذار این سلسله، اردشیر بابکان، همواره از موارد پر اهمیت در مطالعات تاریخی و باستان‌شناسانه به شمار می‌آمده است. پیرامون سرآغاز حکومت ساسانی و به‌ویژه اقدامات عمرانی اردشیر بابکان گزارش‌های ادبی و اسناد تاریخی مهمی از دوران ساسانی و متعاقباً دوره اسلامی برجای مانده است که گاه آنها را می‌توان با بقایای آثار باستان‌شناختی موجود محک زد (هوف، ۱۳۹۲: ۴۰). آنچه‌آنکه از منابع تاریخی بر می‌آید، اردوان چهارم، اردشیر را به خاطر اقدام در جهت ساخت این شهر توییح نموده و حاکم اهواز را برای بند کردن او اعزام داشته است (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۰). از گفته طبری درباره خشم اردوان از ساخت شهر اردشیرخوره چنین برمی‌آید که شهرسازی در دوره اشکانی و شاید ادوار پیش‌تر از وظایف شاهان گشته یا منوط به اجازه آنان بوده است. از این رو، ساختن شهری بدون اجازه پادشاه نشانه شورش محسوب می‌گشته و به همین سبب بوده که اردوان چهارم اقدام اردشیر را برافراشتن علم مخالفت علیه اشکانیان تلقی می‌کرده است. اردشیر با برانداختن نظام ملوک‌الطوایفی اشکانیان و با پی افکندن اندیشه «ایران‌شهر»، طرحی نو آورد و سعی در به وجود آوردن حکومتی متمرکزتر کرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۴۱) و بنیانگذار سلسله‌ای شد که قریب چهارصد و سی سال بر ایران‌شهر فرمان راند. خود او در نظر بسیاری از مورخان، نمونه شکوه و شهریارانی قانونی و عدالت و نظم اجتماعی به حساب می‌آمد (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۵). از جمله اقدامات او ساختن شهری بود که مرکز حکومت او واقع شد. علیرغم کثرت شهرهای احداث‌شده به امر نخستین فرمانروایان ساسانی، آگاهی‌های ما در خصوص شهرسازی ساسانی به علت عدم مطالعات منسجم باستان‌شناسی در این محوطه‌ها با کاستی‌های فراوانی همراه است و دقیقاً به همین سبب است که مطالعه شهرهای به‌جای‌مانده از این دوران می‌تواند افق‌های روشنی را در بازشناسی ساختار ظاهری، اجتماعی و فرهنگی این دوران به روی ما بازگشاید. از آنجا که مطالعات میدانی و باستان‌شناسانه شهرهای کثیر ساسانیان، با وسعت فراوانی که دارند، مستلزم زمان طولانی و هزینه هنگفت و کاوشگران فراوان است، به نظر می‌رسد با مطالعات تاریخی بتوان اطلاعات جالبی از این شهرها را دست‌بندی نمود. با این همه، این پرسش قابلیت طرح می‌یابد که آیا متون تاریخی قادر خواهند بود تا زمینه‌ها، دلایل و فرایند شکل‌یابی، توسعه و زوال شهر اردشیرخوره را روشن سازند؟ آیا با اتکا به اطلاعات تاریخی می‌توان چگونگی سازمان فضایی این شهر در روزگار ساسانیان و در زمان انتقال به دوره اسلامی را معلوم داشت؟ از آنجا که مستند به مکتوبات تاریخی اردشیرخوره

شهری مهم به لحاظ شاخصه‌های حکومتی، سیاسی، نظامی و مذهبی بوده و متون جغرافیایی و تاریخی زیادی به چپستی و چگونگی آن پرداخته‌اند، فرض بر آن است که بازیابی شکل و سازمان فضایی آن بر اساس منابع تاریخی امکانپذیر خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

از میان نوشته‌های مورخان و جغرافیدانان ادوار اخیر می‌توان اطلاعات ارزنده‌ای از شهر اردشیر خوره استخراج کرد. حسینی فسایی فرصت شیرازی «ماژور داری» افسر انگلیسی زمان محمد شاه قاجار (سفرنامه‌های خطی فارسی ۱۳۸۸)، اوژن فلاندن، کیت اُبود، مادام دیولافوا و سرپرسی سایکس از جمله کسانی هستند که گزارش‌های ارزنده‌ای از مشاهدات خود ارائه نموده‌اند. از میان کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناختی که تاکنون صورت پذیرفته، می‌توان به اقدامات باستان‌شناختی دیتریش هوف و کاوش‌های لیلی نیاکان و همچنین بررسی سیستماتیک شهر اردشیرخوره نوشته منتظر ظهوری اشاره نمود.

۳. اردشیرخوره در متون تاریخی

واژه اردشیرخوره یا اردشیرخَرّه از دو جزء تشکیل شده است. جزء اول آن نام اردشیر است و جزء دوم آن «خرّه» است که شکل آن اوستایی آن «خورنه» و شکل فارسی باستان آن «فرنه» است (Kent 1953: 181; Nyberg 1974: 30)، به معنای فر، شکوه، افتخار و جلال (Bailey 1971: 23, 33). آنگونه که حمزه اصفهانی آورده است، پیش از نام اردشیرخوره، نام منطقه کنونی، که شهر اردشیرخوره در آن واقع شده، گبر بوده است که گور شده است، به معنی «دره پست و گود» (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۴)؛ صورت قدیمی آن را بطلمیوس جغرافیدان به شکل گبر *Gabar* آورده است (Gyselen 1988: 74). از نوشته‌های دیگر معلوم می‌شود که واژه اردشیرخوره ابتدا در آغاز دوره ساسانی به شهر اردشیر بابکان در گور اطلاق گردید و اردشیر آن را اردشیرخوره به معنی «قَر اردشیر» نامید (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۳۹؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱۸۳/۱-۱۸۴). بعدها این اسم بر یکی از کوره‌های استان پارس نیز اطلاق شد. اصطخری معتقد است که استخر مهمترین و قدیمی‌ترین شهر پارس بوده که اکثر ملوک پیوسته در آن اقامت داشته‌اند تا آنگاه که اردشیر دارالمک خود را به جور یا همین اردشیرخوره منتقل کرد (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۰۹). با نگاهی به نامه شهرستان‌های ایرانشهر (صادق هدایت ۱۳۲۱؛ Nyberg 1964؛ تفضلی ۱۳۶۸) درمی‌یابیم که اردشیرخوره در ذیل کوست نیمروز، که مهم‌ترین ناحیه و بخش جنوبی قلمرو شاهنشاهی ساسانی بوده، قرار داشته است (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۹۰). چهار شهرستان نیمروز عبارتند بودند از: استخر،

دارابگرد، بیشاپور، گور-اردشیرخوره. در بخش پنجم *کارنامه اردشیر بابکان* هم می‌خوانیم که بعد از کشته شدن اردوان، اردشیر به پارس بازگشت و اقدام به ساخت اردشیرخوره نمود (فروهوشی، ۱۳۵۴: ۵۱). به نظر می‌رسد با سقوط ساسانیان، تدریجاً نام شهر اردشیرخوره منسوخ شده و با نام قدیمی آن منطقه، یعنی گور که معرب آن جور بود، مشهور گردید. مورخان و جغرافیدانان دوره اسلامی نیز همانند متن شهرستان‌های ایرانشهر، قائل به دسته‌بندی کوره یا شهرستان‌هایی برای استان فارس بوده و اکثر آنها استان فارس را به کوره‌های اصطخر، شاپور، ارجان، اردشیرخوره و دارابگرد تقسیم کرده‌اند و گاه بعضی از آنها همانند ابن‌خردادبه و مقدسی، شیراز و فسا را نیز به این کوره‌ها اضافه می‌کنند (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹، ۳۸؛ ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۲؛ قدامه، ۱۳۷۰: ۱۳۷؛ اصطخری ۱۳۷۳: ۸۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۰). همه مورخان اسلامی به اتفاق شهر اردشیرخوره، گور یا جور را در ذیل کوره اردشیرخوره یاد می‌کنند که به دست اردشیر بابکان بنا شده است.

۴. شکل‌گیری و توسعه شهر اردشیرخوره در دوره ساسانی

منابع قرون اولیه اسلامی ساخت هفت شهر و گاه تعداد بیشتری را به اردشیر بابکان نسبت می‌دهند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۴-۵۸۵؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۴/۲۰۰؛ فردوسی، ۱۹۶۸: ۱۹۲/۷؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۷۲). شرایط مطلوب اقتصادی و تجاری و مقتضیات سیاسی و نظامی در ایجاد این شهرها تأثیر بسزایی داشته، اما نقش ایدئولوژی را نیز در ساختار آنها نباید نادیده گرفت. به کار گرفتن افراد بیشتر در دستگاه دولت، با توجه به توسعه قلمروهای سیاسی و متعاقباً بخش‌های اداری و حکومتی، شکوفایی بازرگانی و پیشه‌وری و ضرورت دفاع از مرزها و همچنین اسکان اقلیت‌های دینی و اسیران جنگی دامنه شهرسازی را در دوره ساسانی گسترش داد (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۲۶). اما از میان شهرهای ساسانیان، اردشیرخوره به جهت جایگاه والای سیاسی و نقشی که در شکل‌یابی سلسله ساسانیان ایفا نموده، از اهمیت خاصی برخوردار است. متون تاریخی هر کدام در بازه زمانی خود اطلاعات ارزنده‌ای پیرامون ویژگی‌های عمومی و ویژگی‌های فضایی این شهر در اختیار ما قرار می‌دهند. چنانکه ذکر گردید، اردشیرخوره در منطقه‌ای که پیش از آن گور نام داشت بنا گردید و بنا به گفته حمزه اصفهانی به معنای جای پست و گود است (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۴). مطالعات جغرافیایی نیز گویای این واقعیت است که شهر گور، که امروزه در دشت فیروزآباد واقع شده و به طور کامل بین کوه‌های اطرافش محصور گردیده، به نوعی موقعیتش تداعی‌کننده همین واژه است. مطالعات باستان‌شناسی سابقه استقرار در منطقه

گور یا دشت فیروزآباد را متعلق به هزارهٔ چهارم ق.م. می‌داند (نوروزی، ۱۳۴۸). در متون تاریخی و جغرافیایی دربارهٔ تاریخ بنای شهر و اینکه آیا پیش یا پس از نبرد نهایی اردشیر بابکان با اردوان و شکست او ساخته شده است، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. بنا بر کارنامهٔ *اردشیر بابکان* و *مندرجات شاهنامه*، اردشیر اردشیرخوره را پس از پیروزی بر اردوان بنا نهاد. اصطخری معتقد است اردشیر شهر جور را به شکرانهٔ پیروزی بر اردوان و ادای نذر خود، مبنی بر اینکه هر کجا بر اردوان ظفر یابد در آنجا شهری بنا کند، بنیان نهاد (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰). در بخش پنجم *کارنامهٔ اردشیر بابکان* آمده است که بعد از کشته شدن اردوان، اردشیر به پارس بازگشت و اقدام به ساخت اردشیرخوره نمود: «... و باز به پارس آمد. شهرستانی که اردشیرخوره خوانند کرد و آن ور (چشمه) بزرگ کند و آب چهار جوی ازش آورد و آتش به ور بنشانند. کوهی ستبر کند و رود راوک راینید (جاری کرد). بس ده، دستکرت (مزرعه) آباد بهش کرد و بس آتش بهرام آنجا فرمود نشانیدن» (فراهوشی، ۱۳۵۴: ۵۱). گزارش‌های تاریخی بنای شهر را به پیش از نبرد نهایی آن دو نسبت می‌دهند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۳/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۲). به نظر می‌رسد اردشیر و سپاهیان‌ش از اردشیرخوره به عنوان مقر نظامی در برابر لشکرکشی اردوان یا مدعیان احتمالی حکومت پس از کشته شدن او بهره می‌برده‌اند.

اگر به جزئیات متن *کارنامه* بپردازیم، معلوم می‌شود که از اقدامات اردشیر در زمان ساخت این شهر، کندن «ور بزرگ» (چشمه و برکه) بوده است. از *شاهنامه* برمی‌آید (فردوسی، ۱۹۶۸: ۱۳۶/۷) که منظور از آن چشمهٔ مقابل بنای معروف به کاخ اردشیر است. به‌علاوه، آنگونه که از *مندرجات* کارنامه برمی‌آید، اردشیر آتش به ور نشانده است که معنای آن ساختن آتشکده‌ای کنار برکهٔ جور (گور) بوده است. اصطخری نیز مانند *کارنامه* به ساخت آتشکده‌ای در کنار برکهٔ جور اشاره دارد که با نام آتشکدهٔ «بارین» از آن یاد می‌کند: «... و آتشکدهٔ دیگر هست نزدیک برکهٔ جور و آن را بارین می‌خوانند و کسی که آن را مشاهده کرده بود مرا معلوم کرد که گرد آن به زبان پهلوی نوشته است که سی هزار درهم به خرج آن شده است» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۰۵). بدین ترتیب، با احتمال بسیار می‌توان گفت که آتشکده بودن یکی از کاربری‌های احتمالی بنای موسوم به کاخ اردشیر است و سه فضای گنبددار که اصطخری از آنها یاد می‌کند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۳) احتمالاً جایگاه سه آتش مقدس بوده است. محمد بن مطهر مقدسی یادآور می‌شود که به دیدار آتشکده‌ای قدیمی در شهر جور رفته و موبد آن کتاب اوستا را برای او خوانده و به سؤالات او پیرامون آفریدگار پاسخ داده است (مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۱). مسعودی نیز بازگو می‌کند

که آتشکده کتار برکه جور را دیده و بازگو می‌کند که آن را اردشیر بنا کرده و عید مخصوص دارد و از گردشگاه‌های فارس است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۰۵-۶۰۶). اعتماد السلطنه نیز می‌گوید که گبرها سالی یک بار در آن جشن می‌گیرند (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷: ۱/ ۵۷۵). محققانی مانند کریستن‌سن نیز این امر را پذیرفته‌اند (کریستن‌سن ۱۳۷۷: ۲۴۴). اما کسانی چون پوپ، گیرشمن و گدار این بنا را کاخ یا قصر اردشیر خوانده‌اند (پوپ، ۱۳۶۵: ۶۴؛ گیرشمن، ۱۳۷۴: ۳۸۸؛ گدار، ۱۳۴۵: ۲۵۳).

در ادامه متن کارنامه به اقدام دیگر اردشیر در گشودن کوهی ستمبر به منظور احداث این شهر برمی‌خوریم که در بسیاری از گزارش‌های تاریخی نیز بدان اشاره شده است. آنچه‌آنکه آورده شده، اردشیر به منظور احداث شهر اردشیرخوره مصمم گشت تا آب ایستاده‌ای چون دریاچه بر پشت سد اسکندر را، که منطقه گور یا اردشیرخوره را فرا گرفته بود، تخلیه نماید. بدین منظور، به کمک مشاورش، حکیم برازه، با باز کردن مجاری در این سد آب پشت آن را تخلیه کرد، دشت را خشکاند و شهر گور را پس از این اقدام بنا نمودند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰؛ ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۳۳۲).

باز در متن کارنامه گفته می‌شود که بعد از ساخته شدن شهر اردشیرخوره، روستاها، آبادی‌ها و مزارع زیادی نیز در منطقه ایجاد گردیده است که فردوسی، اصطخری و مقدسی نیز به این آبادی‌ها اشاره دارند (فردوسی، ۱۹۶۸: ۱۳۶/۷؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۴۴؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۰). این گفته نیز نشان از آن دارد که تمام جمعیت منطقه در شهر اردشیرخوره اسکان نداشته‌اند و احتمالاً تنها اقشاری از مردم، به‌ویژه طبقه ممتاز، در داخل شهر سکونت داشته و مولدان ثروت در آبادی‌های پیرامون شهر استقرار داشته‌اند. همچنین در متن کارنامه آمده که آتش بهرام نیز به وفور روشن گشته است و این نشان از ساخت آتشکده‌های زیادی به دست اردشیر بابکان در منطقه و دشت فیروزآباد دارد. اصطخری نیز به وجود آتشکده‌هایی در اطراف دشت، که از فراز منار شهر گور رؤیت می‌شود، اشاره دارد (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۱). در بررسی‌های باستان‌شناسی نروزی (۱۳۸۴) و منتظرظهوری (۱۳۹۲) تعدادی از آتشکده‌های مربوط به روزگار ساسانی و دوران اسلامی مشخص شده است که از این میان می‌توان به آتشکده نودران، چهارطاقی تل دولنگه و آتشکده کهنارو اشاره کرد.

اردشیر با بنیان نهادن پایتخت حکومتی و آیینی خویش در اردشیرخوره و ساخت بناهای سلطنتی در آن، چنان آن را استوار ساخت که بنا به گفته طبری اردوان را تهدید می‌نمود که سر و گنجینه‌اش را به آتشکده شهر اردشیرخوره خواهد فرستاد (طبری، ۱۳۷۵:

۵۸۴). این شهر در همان نخستین روزگار برپایی دولت ساسانی از قدرت سیاسی و نظامی برتری برخوردار بود، چنانکه وقتی اردشیر به استخر رفت و ابرسام را در اردشیرخوره گذاشت، او توانست شاه اهواز را، که از طرف اردوان به طرف اردشیرخوره گسیل شده بود، شکست دهد (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۴). طبری در ادامه به دیگر فتوحات اردشیر اشاره دارد و بیان می‌کند که اردشیر بعد از پیروزی‌هایش در خراسان و مرو، «... از مرو سوی فارس رفت و در شهر گور مقر گرفت و فرستادگان شاه کوشان و شاه طوران و شاه مکران به اطاعت پیش وی آمدند». این روایت اهمیت و جایگاه سیاسی شهر اردشیرخوره را اثبات می‌کند و به استناد آن می‌توان گفت که شهر اردشیرخوره لااقل در دوران اردشیر بابکان شهر شاهی و حکومتی محسوب می‌شده است. از فحوای متون تاریخی این مطلب هم برمی‌آید که اردشیرخوره جایگاه و محل حفظ و نگهداری هدایا و گنجینه‌های سلطنتی بوده که گاه مورد دستبرد نیز قرار گرفته است. در *کارنامه* به ماجرای دستبرد گنجینه شهر گور به دست مهرک نوشزاد و بازگرداندن این گنجینه بعد از کشتن مهرک اشاره شده است (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۶۴). باز بنا بر *کارنامه* اردشیر بعد کشتن پادشاه کرم و ویران کردن دژ او گنجینه و خواسته‌هایی که هزار شتر بار بود به گور گسیل کرد (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۸۷).

از دیگر منابع فارسی میانه که اطلاعات ارزنده‌ای پیرامون شهر اردشیرخوره در اختیار ما قرار می‌دهد، کتاب *مادیان هزار دادستان* است. این کتاب به پهلوی ساسانی در دوره حکومت خسرو پرویز (۵۵۹-۶۲۸ م)، در شهر گور نوشته شده است، نویسنده آن، فرخ‌مرد بهرامان، یک قاضی زمان خسرو پرویز است که در شهر گور می‌زیسته و خود و پدرش در دستگاه قضایی ساسانیان بوده‌اند و به اوراق و اسناد بایگانی قضایی دسترسی داشته‌اند. او رأی‌های صادرشده از دادگاه‌های دادگستری ایران دوره ساسانی در سده سوم تا هفتم میلادی را از بایگانی دادگستری شهر گور بیرون آورده و فشرده و کوتاه کرده و در این کتاب گردآورده است (کاکا افشار، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶). نام شهر اردشیرخوره هم در این کتاب آمده است (Lukonin, 1983: 727). در برخی از مواضع این کتاب، گور را نیز به عنوان نام‌جایی در کنار نام اردشیرخوره می‌بینیم (De Menasce 1985: 86).

برخی گزارش‌های تاریخی که در ادامه ذکر می‌گردد، دلایلی هستند که بر جایگاه مهم اردشیرخوره هم به لحاظ اجتماعی و نظام طبقاتی می‌رسانند. شهری که هم بزرگان کشوری و لشکری را در خود جای می‌داد و هم با داشتن آتشکده‌های بسیار از اعتباری مذهبی ویژه‌ای برخوردار بود (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۱). بنا به گفته طبری، اردشیر مادر هرمز پسر شاهپور را که از دختران مهرک بوده در اردشیرخوره کشت (طبری، ۱۳۷۵: ۵۹۳). او

همچنین معتقد است مهرنرسه، وزیر مشهور بهرام گور، بعد از کناره‌جویی از وزارت بهرام به علت کهولت سن در این شهر ساکن شد (طبری، ۱۳۷۵: ۶۵۵-۶۵۴). گردیزی نیز در *زین‌الاکبار* بیان می‌کند که وزیر هرمز چهارم به نام آذین‌حشبنس از بزرگان شهر جور بوده که از بهرام چوبین نیز کینه بسیار داشته است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۹۱). فردوسی نیز یادآور می‌شود «هرمزد پیر دادگر» در روزگار قباد ساسانی در اردشیرخوره می‌زیسته انوشیروان او را به مباحثه با مزدک فراخوانده است (فردوسی، ۱۹۶۸: ۴۷/۸). همچنین به گفته فردوسی، «مهران ستاد» سردار بزرگ و مدبر ایرانی در روزگار خسرو پرویز، نیز از این شهر بوده است (فردوسی ۱۹۶۸: ۷۰/۹). بنا به گفته فردوسی، گراز، سردار خسرو پرویز، با ۱۲ هزار سپاهی در این شهر پایگاه داشته است (فردوسی ۱۹۶۸: ۲۴۲/۹). اردشیرخوره همچنین یکی از ضراب‌خانه‌های مهم روزگار ساسانی بوده و نام آن به کرات بر سکه‌های ضرب‌شده این دوره دیده می‌شود (سرفراز و اورزمانی ۱۳۸۸: ۱۰۸). همچنین برخی مدارک مکتوب اقتصادی به دست‌آمده در کاوش‌های باستان‌شناسی نیز نشان از مراودات اقتصادی و تجاری اردشیرخوره با سایر مناطق دارد. نقش مهرهایی با نام اردشیرخوره پیداشده در آق‌تپه و دوین بازگوکننده این امر است (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۱۰). منابع غیر ایرانی همزمان با روزگار ساسانیان نیز بعضاً آگاهی‌های مهمی در اختیار ما قرار می‌دهند؛ به عنوان مثال روایت سریانی شرقی از وجود یک اسقف مسیحی مسئول اردشیرخوره در سال ۵۵۴ میلادی خبر می‌دهد (شوارتس، ۱۳۷۲: ۷۳). تحقیقات نشان می‌دهد در دوره ساسانی ۳۰ اسقف‌نشین عیسوی در بعضی شهرهای ایران تأسیس شده است (Gyselen, 1989) که از آن میان شش قلمرو اسقفی در پارس قرار داشته است (سامی، ۱۳۸۹: ۲۴۰/۱).

۵. ویژگی‌های عمومی و فضاهای شهری اردشیرخوره

منابع تاریخی همچنین اطلاعات ارزشمندی در خصوص ویژگی‌های محیطی، معیشتی، صنعتی، بازرگانی و همچنین سازمان فضایی اردشیر خوره به دست می‌دهند.

۵-۱. ویژگی‌های عمومی

۵-۱-۱. ویژگی‌های محیطی: جغرافی‌نویسان فارس را از حیث آب و هوا به منطقه سردسیر و معتدل و گرمسیر تقسیم کرده‌اند و مناطق معتدل را حاصلخیزترین بخش آن شمرده‌اند (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۰۵). این منابع شهر گور را در منطقه خوش آب و هوای معتدل مایل به گرم جای می‌دهند، تا جایی که می‌گویند بعضی محصولات که در مناطق سردسیر و گرمسیر به عمل می‌آیند در فیروزآباد هر دو به دست می‌آیند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۲۴؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۰).

مقدس، ۱۳۶۱: ۶۳۰؛ شوارتس، ۱۳۷۲: ۳۷). شهر جور و دشت‌های اطرافش را و رودخانه‌ای که یکی از دو شاخه مهم رودخانه موند بوده، و در طول تاریخ به نام‌های تیرزه، برازه، حنیفکان، فیروزآباد، نهر اعظم و شور دهرم شناخته می‌شده، سیراب می‌کرده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

۵-۱-۲. ویژگی‌های معیشتی: بخش عمده اقتصاد معیشتی دشت فیروزآباد کشاورزی بوده است. تقریباً تمام منابع تاریخی از شیوه آبیاری منظمی نام می‌برند که از آغاز بنیانگذاری شهر اردشیرخوره در منطقه ایجاد گشته بود. ابن حوقل می‌گوید که اردشیر شهر خود، یعنی گور، را در ناحیه‌ای پرآب که نیازمند به زه‌کشی بود بنا نمود (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲/۲۷۸). اصطخری یادآور می‌شود انواع فواکه و اطعمه، که در شهرهای سردسیر و گرمسیر در پارس تولید می‌گردند، در شهر جور و چند شهر دیگر با هم به دست می‌آید (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

۵-۱-۳. ویژگی‌های صنعتی و بازرگانی: شهر گور از نظر تجارت، مخصوصاً تجارت عطر و گلاب، دارای شهرت جهانی بوده است. مورخان و جغرافیدانان اسلامی گلاب جور را یکی از مهم‌ترین کالاهای صادراتی آن می‌دانند که در نقاط دوردست مانند حجاز، یمن، شام، مصر، مغرب، خوزستان و خراسان تجارت می‌شده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۴۴؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۶۰۵-۶۰۶؛ مقدس، ۱۳۶۱: ۶۳۰؛ حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۳۷۴؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۵؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۵؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۳۲؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۳۵-۲۳۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۲۱/۲). آن چنانکه از این متون برمی‌آید، تولید گلاب در این شهر هیچ‌گاه متوقف نشده و دست کم تا دوره قاجاریه ادامه داشته است (اورسول، ۱۳۸۲: ۲۴۱).

۵-۲. فضاهای شهری

۵-۲-۱. تاسیسات دفاعی

۵-۲-۱-۱. دیوارها و خندق: اکثر مورخان و جغرافیدانان که درباره اردشیرخوره مطالبی نگاشته‌اند به باروی شهر اشاره نموده‌اند که به صورت مدور و تماماً از گل بوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۳۵). اگرچه جغرافیدانانی نظیر ابن فقیه و یاقوت معتقدند که دیوار اردشیرخوره مانند دارابگرد مدور ساخته شده بود، لیکن اصطخری باروی دارابگرد را ملهم از طرح مدور دیوار دفاعی اردشیرخوره می‌داند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۷). ابن حوقل و جیهانی نیز ضمن آنکه وسعت اردشیرخوره و دارابگرد را یکی دانسته‌اند، باروی دارابگرد را جدید و اقتباسی از اردشیرخوره می‌دانند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۷؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵). حمزه اصفهانی نیز معتقد است که گشتاسب در ولایت دارابگرد شهری

سه سو (مثلثی) ساخته «رام و شناسقان» (رام وشتاسپان) نامیده است و سپس در دوره اسلامی یکی از مردان آنجا به نام آزادمرد کامگار، که عامل حجاج بن یوسف در فارس بود، باروی آن را شکسته و دایره‌وارش کرده است (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۷). هرچند حمزه اصفهانی از این شهر به عنوان فسا یاد می‌کند، ولی با توجه به اینکه ما با شهری مدور از دوره ساسانی در فسا در مطالعات باستان‌شناسی و تاریخی برخورد نمی‌کنیم، به احتمال این شهر همان دارابگرد است که باروی مدورش در دوره اسلامی، یعنی حدود پانصد سال بعد از باروی شهر اردشیرخوره، بنا شده است (هوف، ۱۳۹۲: ۵۲). بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که اردشیرخوره دارای دو بارو است که خندقی بین این دو بارو به عرض ۳۵ متر با عمق تقریبی ۲ الی ۳ متر ایجاد شده است و به احتمال زیاد به وسیله کانال آبی یا قناتی، که از رودخانه فیروزآباد در شمال شهر منشعب می‌شده است، پر می‌گشته است. قطر باروی داخلی شهر ۷ متر و قطر باروی بیرونی ۱۰ متر بوده است. قطر باروی دایره کل شهر اردشیرخوره دو کیلومتر است (هوف، ۱۳۶۸: ۷۸).

۲-۱-۲-۵. دروازه‌ها: در تمام منابع تاریخی قرون نخستین اسلامی به وجود چهار دروازه اردشیرخوره اشاره شده است: دروازه شرقی «مهر»، دروازه غربی «بهرام»، دروازه شمالی «هرمز» و دروازه جنوبی «اردشیر» (اصطخری، ۱۱۱؛ جبهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۱۸؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱۰۰/۲). دو محور اصلی شهر، که راستای شمالی- جنوبی و شرقی- غربی قرار دارند، با اندکی انحراف به سمت شرق نسبت به جهات اصلی، در مرکز شهر با هم تلاقی می‌کنند و به چهار دروازه اصلی شهر منتهی می‌شوند (Huff, 1974: 28). شهر با چهار شعاع یا خیابان به چهار قسمت تقسیم می‌شده، که هر قسمت پنج قطاع داشته و در نتیجه شهر را به ۲۰ قسمت مساوی، که همگی فاصله‌ای یکسان از کانون دایره داشتند، تقسیم می‌گردید (هوف، ۱۳۶۸: ۷۸).

۳-۱-۲-۵. بخش حاکم‌نشین (دژ): منابع مکتوب قرون نخستین اسلامی همچنین از وجود دژ یا قلعه‌ای در میان شهر اردشیرخوره خبر می‌دهند که بناهای باشکوهی همانند طربال، آتشکده و قصر در میانه آن ساخته شده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۴؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۳۲). قطر این دژ دایره‌ای به مرکزیت بنای طربال ۴۳۰ متر بوده است که خیابان‌های اصلی، ضمن عبور از چهار دروازه اصلی، بدان راه می‌یافتند (Huff, 1974: 28). تأسیسات احداث شده در مرکز اردشیرخوره و بویژه بناهای طربال، آتشکده و قصر، بیش از هر چیزی توجه جغرافیدانان و مورخان را به خود جلب نموده است. نخستین کسی که به این بناها اشاره دارد طبری است که از ساخت طربال و آتشکده‌ای در شهر خبر می‌دهد (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۲/۲). طربال، در

فارسی تربال (از پهلوی تلوار)، به معنی ایوان بوده است. این برج که در نقطهٔ پرگار شهر واقع شده، احتمالاً نمادی باشکوه از ادعای اردشیر به داشتن فره کیانی شاهان قانونی ایرانشهر بوده است، چون در فارسنامه، *ابن بلخی* (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۸) آن را ایران‌خره (متن ایران‌گرده) می‌خواند که «فره ایرانی» معنی می‌دهد (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). اصطخری درباره بنای طربال چنین می‌گوید: «... و در میانه شهر مانند دکه بزرگ بنا کرده هست و آن را طربال می‌خوانند و اهل فرس آن را ایوان می‌گویند» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰). او در ادامه این بنا را با نام «کیاخره» معرفی می‌کند و می‌گوید: «... و کیاخره بنایی است که آن را اردشیر ساخته است و چنان شنیده شد در بلندی چنان است که هر که بالای آن ایستد البته بر تمامت روستا و شهر مطلع باشد و بلندترین بناهای آن شهر آتش‌خانه‌ها است و در برابر آن کوهی هست که آب از آنجا بیرون می‌آید و در بالای طربال برمی‌آید، مانند چشمه، و بعد از آن به راهی دیگر فرو می‌رود و آن بنا از سنگ و گچ برآورده بود، الا اغلب آن در عهد ما خراب شده است و بیشتر سنگ‌های آن را مردم اهل شهر برای بناهای خود خرج کرده و از آن اندکی برجای باقی مانده است». این بنا در بین مردم روزگار ساسانی قابل احترام بوده (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۰۵) و تنها بنای قابل مقایسه با طربال بنا بر مشاهدات ابن حوقل در بلخ وجود داشته است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۹۵). گاه مورخانی مانند ابن اثیر طربال را کاخ معرفی می‌کنند، اما به طور حتم این بنا کارایی کاخ نداشته است (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۲/۴). محققانی نیز آن را برج دیدبانی دانسته‌اند (Keith, 1855: 175). ابن بلخی نیز پیرامون این بنا چنین می‌نویسد: «... در میان شهر، آنجا کی مثلاً نقطه پرگار باشد، دکه‌ای انباشته برآورده است، نام آن «ایران‌گرده» و عرب آن را طربال گویند و بر سر آن، دکه سایه‌ها ساخته و در میانگاه آن گنبدی عظیم برآورده و آن را گنبد کیرمان گویند و طول چهار دیوار این گنبد تا زیر قبهٔ آن هفتاد و پنج گز است و این دیوارها از سنگ خارا برآورده است و قبه‌ای عظیم از آجر بر سر آن نهاده و آب از یک فرسنگ از سر کوه رانده و به فواره بر این سر بالا آورده و دو غدیر (گودال) است: یکی بوم پیر گویند و دیگر بوم جوان و بر هر غدیری آتشگاهی کرده است» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۳۲).

برخی گفته‌های ابن بلخی با مطالعات باستان‌شناختی مطابقت ندارد چنانکه ساخت گنبدی آجری بر فراز بنای طربال با ارتفاع هفتاد و پنج گز امری نامعقول به نظر می‌آید و بررسی‌های باستان‌شناختی نیز این گفته‌ها را تأیید نمی‌کند. در بررسی باستان‌شناسی سیستماتیک صورت‌گرفته در پیرامون طربال هیچ نوع آثاری از مصالح آجری، که مؤید ویرانه‌های این گنبد آجری بر فراز طربال باشد، یافت نشد (متنظرظهوری، ۱۳۹۲)، در حالی که

توده‌ای از مصالح آجر در میان ویرانه‌های بنای موسوم به تخت‌نشین (آتشکده) به‌وضوح قابل مشاهده است و به احتمال منظور از گنبد کیرمان گنبد فراز بنای آتشکده بوده است نه طربال. طول هر ضلع مربع شکل هسته طربال ۱۰ متر است که خود بر روی یک سکوی به ضلع ۲۰ متر قرار دارد. هوف ساختار آن را شبیه پلکان‌های کاخ‌های اردشیر در فیروزآباد ترسیم نموده که به صورت پلکان‌های ماریچ است (هوف، ۱۳۹۲: ۶۰). پیرامون بنای سنگی بالادست طربال، که از سنگ‌های تراش‌خورده با بست‌های دم‌چلچله‌ای و با ابعاد ۲۶/۳۸×۲۶/۳۰ متر ساخته شده است و بسیاری از پژوهشگران آن را تحت عنوان «تخت نشین» معرفی کرده‌اند (Schippmann 1971)، باید گفت که این بنا دارای پلانی چهارطاقی بوده که الگوی آتشکده‌های ساسانی است و از آنجا که در بیشتر متون جغرافیایی و تاریخی به بنای آتشکده در شهر اردشیرخوره اشاره شده (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۳: ۱۹۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۴) می‌توان احتمال آتشکده بودن را برای این بنا متصور گردید که گنبد آجری (کیرمان) نیز بر فراز آن قرار داشته است.

۵-۲-۳- سایر فضاهای شهری: جیهانی می‌گوید که جور شهری بدون ربض است (جیهانی ۱۳۶۸: ۱۱۱). این مطلب می‌تواند مؤید نوعی چیدمان فضایی ویژه‌ای باشد که در آن مناطق درون باروها به سکونت طبقاتی خاص اختصاص داشته است. البته با توجه به گفته‌های مکرر مورخین روستاها و آبادی‌های زیادی در اطراف شهر وجود داشته که جمعیت زیادی را در خود جای داده بوده‌اند. شواهد تاریخی همچنین گویای آن است که در شهر بناها و کاخ‌ها و عمارت‌های دولتی و شاهانه زیادی وجود داشته است. همچنین با توجه به اینکه اردشیرخوره احتمالاً محل حفظ و نگهداری احکام دینی قضایی نیز بوده (کاکا افشار، ۱۳۸۶)، به احتمال زیاد بناهای در قسمت ارگ شهر نیز به این امر اختصاص داشته است.

۶. تداوم حیات و افول اردشیرخوره در دوران اسلامی

نخستین آگاهی ما از اردشیرخوره در دوره اسلامی به سال ۱۷ هجری (زمان خلافت عمر) برمی‌گردد. بنا به گفته طبری در این دوره مجاشع ابن مسعود الثقفی از طرف عمر مأمور فتح اردشیرخوره و بیشاپور شد (طبری، ۱۳۷۳: ۵۴۲). هر چند که مجاشع در ظاهر موفق به فتح شهر گور شد، لیکن تا چندین سال اهالی آن دست به شورش علیه حاکمان جدید اسلامی می‌زدند، تا آنکه عثمان بن ابی العاص شهر گور را نیز به قهر و غلبه گرفت و بر اهالی آن جزیه مقرر داشت (طبری، ۱۳۷۳: ۵۴۳). منابع تاریخی همچنین از شورش دیگر ساکنان شهر گور در مقابل حاکمان عرب خبر می‌دهند. به سال ۲۸ هجری عبدالله عامر بن کریز، والی

بصره در زمان خلافت عثمان، پس از فتح استخر به شهر گور رفت. بعد از ترک آنجا مردم از او روی گرداندند و عامل او را در آنجا به قتل رسانیدند. ابن عامر، پس از سرکوب این شورش، دوباره به استخر بازگشت و آنجا را فتح کرد، تا اینکه پس از شورش دیگری که در گور اتفاق افتاد، آن را طی نبرد طولانی، که از سال ۲۸ تا ۲۹ هجرت ادامه یافت، تسخیر کرد و بسیاری از مردمان آن شهر را کشت. پس از سقوط گور، بازماندگان این نبرد ملزم به پرداخت سالی ۳۳ میلیون درهم خراج شدند (قدمه، ۱۳۷۰: ۳۸۹؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۳؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۲۷۶). ثقفی کوفی در کتاب الغارات (۲۰۰-۲۸۳ ق) آورده است که حاکم اردشیرخوره در زمان علی بن ابی طالب (ع) شخصی به نام مصقلة بن هبیره بوده، که به سبب آزادسازی اسرای نصرانی که معقل بن قیس در جنگ با خربت گرفته بود، مورد نکوهش علی بن ابی طالب قرار گرفته است (ثقفی کوفی ۱۳۷۳: ۱۹۷).

با اتکا به شواهد تاریخی و منابع سکه‌شناسانه می‌توان گفت که شهر گور در قرون اولیه اسلامی، علی‌رغم آنکه حوادث بسیاری را پشت سر گذاشته و بسیاری از فضاهای شهری آن همانند طربال و به احتمال آتشکده به دست اعراب ویران شده (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۰۵-۶۰۶)، همچنان از اهمیت برخوردار بوده است. یکی از دلایل این اهمیت آن است که شهر پیوسته به‌عنوان یکی از مراکز اصلی ضرب سکه بوده است (سرفراز و آوزمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). از شواهد سکه‌شناسی معلوم می‌شود که این شهر حتی در برهه‌های زمانی خاصی به دست فرقه‌های مختلف خوارج اداره شده است (شمس‌اشراق، ۱۳۶۹: ۹۸). با اینکه اعراب مسلمان در اردشیرخوره حضور داشته‌اند و حکمرانی می‌کرده‌اند، ولی در بسیاری موارد از روشن بودن آتشکده‌ها در ناحیه اردشیرخوره ذکر می‌شود که در میان آمده است (مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۱). در زمان سلطه مسلمانان، تدریجاً نام اردشیرخوره منسوخ شد و این شهر به نام گور، که معرب آن جور بود، مشهور گردید (بکری، ۱۹۹۲: ۲۸۲؛ فزوینی ۱۳۷۳: ۲۳۵). شهر گور در فاصله قرون چهار و پنج هجری رونق دوباره‌ای به خود گرفته و صدور گلاب آن به بسیاری از نقاط جهان گویای این واقعیت است. یکی از دلایل رونق این شهر در این دوران را می‌توان حسن توجه حاکم وقت آل‌بویه، یعنی عضدالدوله، بدان دانست که نام شهر را هم بنا بر روایات او به فیروزآباد تبدیل کرد. فیروزآباد در این دوران به دلیل حکومت آل‌بویه در منطقه فارس یکی از مراکز عمده مذهب تشیع محسوب می‌شده است (جعفریان، ۱۳۷۸: ۳۲۲). شهر در اوایل قرن پنجم هجری و هم‌زمان با حکومت عمادالدین ابوکالیجار دیلمی نیز همچنان مورد توجه حاکمان وقت بوده است، به‌گونه‌ای که حتی مدرسه بزرگی به دست ابومنصور بهرام بن مافنه، وزیر وقت عمادالدین، به سال ۴۲۵ هجری در آن ساخته شده

است. ابن بلخی از رونق این شهر و ساخت بناهایی مانند جامع، بیمارستان، صاحب عادل، دارالکتبی در آن خبر می‌دهد (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۳۵). ابن اثیر همچنین به ساخت کتابخانه‌ای به دست ابومنصور اشاره می‌کند و می‌گوید در این کتابخانه هفت هزار جلد کتاب موجود بوده است (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۹).

مطالعات باستان‌شناختی نیز گویای تداوم حیات و رونق شهر در این قرون است. البته با توجه به پراکنش داده‌های باستان‌شناسانه متعلق به قرون اولیه و میانی اسلامی و متعاقباً قرون متأخر اسلامی حول محور خیابان شرقی، به نظر می‌رسد که این شهر در دوران اسلامی به جانب شرق در راستا و حول محور خیابان شرقی گسترش یافته، اما سازه‌های قابل شناسایی در این دوره از نظم خاصی تبعیت نمی‌کنند (منتظرظهوری، ۱۳۹۲). به احتمال بسیار می‌توان تعدد فرمانروایان اسلامی در برهم زدن نظام اجتماعی و طبقاتی ساکنان شهر را علت ظهور تغییرات در ساختار شهر به شمار آورد، زیرا گویا متعاقب فروپاشی ساختار طبقاتی جامعه، افشار مختلف جامعه توانسته‌اند در شهر ساکن شوند (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۷۳-۸۸).

به هر روی، نام گور نیز تا قرن چهارم هجری به صورت رسمی بر جا بود تا آنکه در زمان حکومت عضدالدوله دیلمی به پیروزآباد تغییر یافته است (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۴۴). در مورد چرایی این امر مقدسی اشاره می‌کند که این شهر در آن زمان تفریح‌گاهی زیبا بوده است. عضدالدوله در پاره‌ای اوقات جهت تفریح به آن منطقه رفت‌وآمد می‌کرده، ولی مردمان به کنایه می‌گفتند «شاه به گور رفت». از این روی شاه مصمم شد و اسم آن را به پیروزآباد، تغییر داد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۴). بعد از این تاریخ تا امروز هم‌چنان نام پیروزآباد یا فیروزآباد به این منطقه اطلاق می‌گردد.

متون تاریخی اطلاعات روشنی از فیروزآباد در دوران حاکمیت ایلخانان تا صفویان در دسترس قرار نمی‌دهند، لیکن بر اساس نوشته‌های فرصت شیرازی، در دوران قاجار منصبی حکومتی تحت عنوان «ایلخانی‌گری» در فیروزآباد وجود داشته که شاه قاجار به والی شهر فیروزآباد اعطا کرده بوده است و محمدقلی خان ایلخانی صاحب این منصب در دوره ناصرالدین شاه قاجار بوده است (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۹۱/۱). او همچنین عقبه این رسم را به روزگار سلطه ایلخانان بر این منطقه و شهر فیروزآباد باز می‌گرداند.

درباره زوال شهر گور، که به متروک شدن شهر در قرن ۱۰ الی ۱۱ هجری کشید، اطلاعات زیادی در دست نیست. از جمله عوامل مؤثر در افول و اضمحلال شهر گور را می‌توان کشمکش‌های سیاسی بعد از مرگ عضدالدوله دیلمی و همچنین نابودی و از

رونق افتادن بندر سیراف دانست که زلزله حدود سال ۳۶۶ هجری باعث آن اتفاق گردید (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۷). بعد از نابودی بندر سیراف و جایگزین شدن کیش به جای آن، شهر گور، که منزلگاهی مهم در مسیر تجاری شیراز به بندر سیراف محسوب می‌شد، به لحاظ تجاری و کشاورزی صدمات زیادی دید، تا جایی که مبادلات تجاری و کشاورزی آن تا حد زیادی به سطح درون منطقه‌ای کاهش یافت (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۶-۱۳۷). از دیگر عوامل مؤثر در این فرایند، می‌توان به اخذ مالیات‌های سنگین از ساکنین شهر در دوره ایلخانان اشاره کرد. به عنوان مثال، در سال ۷۱۸ هجری مغولان، به سرکردگی علاءالدین هندو و به مباشرت یکی از بزرگان آل بهمن، مالیات‌های سنگینی بر شهر و نواحی فیروزآباد بسته، حاصل رنج رعایا را یک‌جا به عوض خراج و به عناوین گوناگون دیگر تصاحب کردند، تا جایی که در عرض دو سال سه بخش از منطقه فیروزآباد خالی از سکنه شد (آیتی، ۱۳۸۳: ۳۴۶-۳۴۷). در مجموع باید گفت شواهد یافته‌های حاصل از مطالعات باستان‌شناسی مشخص می‌دارند که به احتمال زیاد حیات این شهر در حدود سده ۱۰ الی ۱۱ هجری بنا به دلایل مذکور و سایر کشمکش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به پایان رسیده است. مستندات تاریخی حکایت از آن دارند که ساکنان شهر فیروز آباد پس از ترک این شهر، به قصبه‌ای به نام کوشک در یک فرسخی شرق آن منتقل شده‌اند و با گسترش این قصبه، شهر امروزی فیروزآباد شکل گرفته است (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۴۲۳/۲؛ هوف، ۱۳۶۸: ۹۷).

۷. نتیجه

آنچنانکه از منابع مکتوب کهن روشن می‌شود، اردشیرخوره را می‌توان نماد تغییر حاکمیت ملی ایران بواسطه قیامی دانست که مؤسس این شهر آن را سازمان بخشیده بود. اردشیر با تأسیس سلسله ساسانیان کوشید تا دولتی متمرکز در پناه دین زرتشت ایجاد کند. احتمالاً طرح دایره‌ای متحدالمرکز شهر، به صورت نمادین، ساختار دولت تمرکزگرا و سازمان اجتماعی ساسانیان را معرفی می‌نموده است. اردشیرخوره پس از تأسیس، مقری حکومتی، سیاسی، نظامی و مذهبی و به نوعی شهری شاهی شده و تنها اقشار و طبقات خاصی از بزرگان جامعه ساسانی اجازه سکونت در آن را داشته‌اند و بقیه مردم در شهرها و روستاها و آبادی‌های اطراف شهر ساکن بوده‌اند. در اثنای فتح این شهر در قرون نخستین اسلامی بعضی از بناهای آن مانند طربال و آتشکده تخریب شده و بی تردید با دگرگونی نظام اجتماعی و طبقاتی جامعه ساسانی، ساختار و فضاهای شهری نیز دستخوش تغییراتی شده است؛ به طوری که در این دوران مردم از اقشار گوناگون جامعه در شهر ساکن شده‌اند.

شهر بر اساس گفته‌های مورخان تا قرن پنجم هجری بسیار پر رونق بوده تا جایی که بناهای زیادی در آن ایجاد شده و کالاهای تجاری آن، به‌ویژه گلاب، به نقاط دوردست جهان صادر می‌شده است، منابع مکتوب متعلق به قرون پنجم تا دهم هجری اطلاعات کمتری درباره این شهر در اختیار ما قرار می‌دهد. بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد، در حدود سده‌های ۱۰-۱۱ ه‍.ق، شهر قدیم گور به پایان حیات خود رسیده و متروک شده است؛ جمعیت شهر نیز به قصبه‌ای به نام کوشک در یک فرسخی شرق شهر گور منتقل شده‌اند و با گسترش آن در طی زمان، شهر امروزی فیروزآباد شکل گرفته است.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اثیر (۱۳۷۱). *الکامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بلخی (۱۳۶۳). *فارس‌نامه*، به کوشش گای لسترنج و رینولد نیکلسون، چ ۲، تهران، دنیای کتاب.
- ابن خردادبه، (۱۸۸۹). *المسالک و الممالک*، ترجمه سعید خاکرند، بیروت.
- ابن حوقل (۱۳۴۵). *صورة الارض*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن رسته (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹). *ترجمه مختصر البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳). *ممالک و مسالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- اعتماد السلطنه (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
- بکری، ابوعبید (۱۹۹۲). *المسالک و الممالک*، مقدمه و تحقیق آدریان وان لیوون و آندروفری، ترجمه سعید غراب، ج ۱، دارالغرب الاسلامی.
- اورسول، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارتولد. ولادیمیر (۱۳۰۸). *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، تهران، چاپخانه اتحادیه طهران.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۶). *شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان*، تهران، دانشگاه تهران.
- پوپ، آرتور (۱۳۶۵). *معماری ایران*، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، فرهنگ سرا.

- تفضلی، احمد (۱۳۶۸). «شهرستان‌های ایران»، در شهرهای ایران، محمدیوسف کیانی، ج ۲، تهران، جهاد دانشگاهی، صص ۳۲۲-۳۴۹.
- ثقفی کوفی، ابوالقاسم بن محمد (۱۳۷۳). *الغارات و شرح حال اعلام آن*، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، عطارد.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، تهران، علم.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، تهران، به‌نشر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح، صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب.
- حمزه اصفهانی (۱۳۶۷). *تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲). با مقدمه بارتولد و تعلیقات مینورسکی، تهران، دانشگاه الزهراء.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲). *فرسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳). *المعجم فی آثار ملوک العجم*، تصحیح احمد فتوحی‌نسب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۸). *شهرستان‌های ایرانشهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران، توس.
- _____ (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- دیولافوا، ژان پل هنریت (۱۳۳۲). *سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلد، ترجمه و نگارش محمدعلی فرهوشی*، تهران، خیام.
- سامی، علی (۱۳۸۹). *تمدن ساسانی*، تهران، سمت.
- سایکس، سر پرسی (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، افسون.
- سرفراز، علی‌اکبر و آوزرمانی، فریدون (۱۳۸۸). *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، تهران، سمت.
- شمس‌اشراق، عبدالرزاق (۱۳۶۹). *نخستین سکه‌های امپراتوری اسلام*، دفتر خدمات فرهنگی استاک، اصفهان.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شوارتس، پاول (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۸). *شاهنامه*، به کوشش عثمانوف، مسکو.
- فرست شیرازی، محمد نصیر بن جعفر (۱۳۷۷). *آثار عجم*، تهران، امیرکبیر.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۵۴). *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران، دانشگاه تهران.
- فلاندن، اوژن (۱۳۲۴). *سفرنامه اوژن فلاندن*، ترجمه حسین نور صادقی، اصفهان، نقش جهان.

- قدامه بن جعفر (۱۳۷۰). *الخراج*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، البرز.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تهران، امیرکبیر.
- کاکا افشار، علی (۱۳۸۴). *مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رای - گنج واژگان ادبی و حقوقی، چیستا، مهر، ش ۲۲۱*.
- _____ (۱۳۸۶). *مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رای (۱۴)، کانون وکلا، ش ۱۹۶ و ۱۹۷، صص ۱۴۱ - ۲۴۲*.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۷). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- کریمیان، حسن و سیدین، ساسان (۱۳۸۹). *دارایگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی بر اساس مستندات باستان‌شناختی، باغ نظر، سال هفتم، ش ۱۳، صص ۷۳ - ۸۸*.
- کولسینکف، آ آی (۱۳۸۹). *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ترجمه م. ر. یحیایی، تهران، کندوکاو.
- گدار، آندره (۱۳۴۵). *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- سفرنامه‌های خطی فارسی (۱۳۸۸). گروهی از نویسندگان، تهران، اختران.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۴). *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی.
- محمدی‌ملایری، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، طوس*.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). *التنبیه و الإشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن أحمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *البدء و التاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- منتظرظهوری، مجید (۱۳۹۲). *گزارش بررسی سیستماتیک شهر اردشیرخوره، پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده*.
- نوروزی، رضا (۱۳۸۴). *بررسی باستان‌شناسی فیروزآباد، شیراز، مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فارس*.
- نیاکان، لیلی (۱۳۸۴). *گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی شهر گور، تهران، سازمان میراث فرهنگی، هدایت، صادق (۱۳۲۱). شهرستان‌های ایران، تهران، مهر*.
- هوف، دیتریش (۱۳۶۵). *شهرهای ساسانی*، ترجمه محمد رحیم صراف، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران، هما.
- _____ (۱۳۶۸). *فیروزآباد، ترجمه کرامت‌الله افسر، در محمد یوسف کیانی، شهرهای ایران، تهران، جهاد دانشگاهی*.
- _____ (۱۳۷۴). *داراب، پایتخت ایالتی*، ترجمه فرامرز سمیعی، در محمدیوسف کیانی، *پایتخت‌های ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور*.

————— (۱۳۹۲). «شکل‌گیری و ایدئولوژی دولت ساسانی از روی شواهد باستان‌شناختی»، *ساسانیان*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، مرکز، صص ۴۰-۷۶.
یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
یاقوت حموی (۱۳۸۰). *معجم البلدان*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.

- Bailey, H. W. 1971. *Zoroastrian problems in the ninth-century books*, Oxford, repr. with a new introd., Oxford.
- De Menasce, J. 1985. *Les données géographiques dans le Mātigān i hazār dātistān*, Études Iraniennes, Paris.
- Gyselen, R. 1988. *Les donnes de geographie administrative dans le Šahrestānīhā-ī ērān*” *Studia Iranica*, Tome 17, Fasc.2, pp. 141-91
- 1989. *La Geographie administrative de l’empire sassanide, les témoignages sigillographiques*, Res Orientales I, E. Peeters, Leuven.
- Huff, D., 1974. Archaeological survey in the area of Firuzabad Fars, in *Proceeding of the in Annual symposium on archaeological research in Iran*.
- 1993. Architecture Sassanide, in *Splendear des Sassanides*, Musses Royaux d art et d Histoire, Braxelles, 12 Fevrier au 25 avril.
- Kent, R. G. 1953. *Old Persian Grammar, Text, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.
- Keith. E. A. 1855. Geographical notes taken during a journey in Persia in 1849 and 1850. *Journal of the Royal Geographical Society*, vol. 25, Landon.
- Lukonin, V. G. 1983. Political, social and administrative institutions: taxes and trade, Cambridge. *History of Iran*, Cambridge, vol. III (2).
- Nyberg, H. S. 1964- 1974. *A Manual of Pahlavi*. vol II, Wiesbaden.

